Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics

The Legal Trap Game in Iranian Criminal Policy: A Criminological Model for Analyzing Preventive Behavior of Police and Offenders in Crime-Conducive Situations

1. Afshin Maddah: Department of Law, May.C., Islamic Azad University, Maybod, Iran
2. Iraj RezaeeNezhad*: Department of Law, Cha.C., Islamic Azad University, Chalus, Iran. Email: irajrezaeenezhad@iau.ac.ir (Corresponding Author)
3. Abdolreza Barzegar: Department of Law, May.C., Islamic Azad University, Maybod, Iran

ABSTRACT

The Legal Trap Game, as a novel model in analytical criminology, provides a framework for understanding the interactive behavior between law enforcement agencies and potential offenders in crime-conducive situations. The central issue of this study is to examine how levels of surveillance, punishment costs, and the characteristics of social situations influence offenders' rational decision-making and the effectiveness of preventive policing approaches within Iranian criminal policy. The objective is to develop a theoretical model for redefining the strategic relationship between offenders and the supervisory system in order to enhance situational deterrence and advance intelligent crime prevention. The present study is theoretical–modeling in nature and is grounded in the conceptual integration of game theory and the principles of situational criminology. The model is designed based on the interaction between two primary actors (the offender and the police), employing a decision matrix and Nash equilibrium to analyze behavioral mechanisms and preventive policies. The research sources include theoretical data, domestic legal texts, and comparative studies concerning prevention models based on situational analysis. The findings of the model indicate that the relationship among the intensity of surveillance, the probability of crime detection, and the costs of punishment is nonlinear and interactive. Increasing the costs of offending, enhancing the probability of surveillance, and strengthening the legitimacy of legal institutions can shift the behavioral equilibrium of the game from law violation toward cooperation and legal compliance. Consequently, dynamic and data-driven surveillance strategies demonstrate the highest effectiveness in reducing crime-conducive situations. The Legal Trap Game provides a conceptual instrument for redesigning Iran's preventive criminal policy. By integrating game theory and situational criminology, the model enables a rational analysis of offender behavior and police decision-making. The adoption of dynamic surveillance policies, targeted resource allocation, and the redefinition of reward and punishment structures can facilitate the creation of a new social equilibrium in which the likelihood of criminal behavior is minimized and the effectiveness of the prevention system is enhanced.

Keywords: *Legal Trap Game; Situational Criminology; Police Prevention; Game Theory; Iranian Criminal Policy.*

How to cite: Maddah, A., RezaeeNezhad, I., & Barzegar, A. (2026). The Legal Trap Game in Iranian Criminal Policy: A Criminological Model for Analyzing Preventive Behavior of Police and Offenders in Crime-Conducive Situations. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics, 8*(3), 1-22.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 21 January 2026
Revise Date: 07 June 2026
Accept Date: 14 June 2026
Publish Date: 23 August 2026

پژوهش‌های تطبیقی فقه،
حقوق و سیاست

بازی دام قانونی در سیاست جنایی ایران: مدلی جرم‌شناختی برای تحلیل رفتار پیشگیرانه پلیس و مجرم در موقعیت‌های جرم‌زا

۱. افشین مداح: گروه حقوق، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران
۲. ایرج رضایی نژاد*: گروه حقوق، واحد چالوس، دانشگاه آزاد اسلامی، چالوس، ایران.
پست الکترونیک: irajrezaeenezhad@iau.ac.ir (نویسنده مسئول)
۳. عبدالرضا برزگر: گروه حقوق، واحد میبد، دانشگاه آزاد اسلامی، میبد، ایران

چکیده

بازی دام قانونی به‌مثابه مدلی نوین در جرم‌شناسی تحلیلی، چارچوبی برای فهم رفتار متقابل میان نهاد اجرای قانون و مجرم بالقوه در موقعیت‌های جرم‌زا ارائه می‌دهد. مسئله اصلی این پژوهش، بررسی چگونگی تأثیر سطح نظارت، هزینه‌های مجازات و ویژگی‌های موقعیت‌های اجتماعی بر تصمیم عقلانی مجرم و کارآمدی رویکرد پیشگیرانه پلیس در سیاست جنایی ایران است. هدف، ارائه مدلی نظری برای بازتعریف رابطه استراتژیک میان کنشگر خلافکار و نظام نظارتی به‌منظور افزایش بازدارندگی موقعیتی و ارتقای هوشمندسازی پیشگیری است. پژوهش حاضر از نوع نظری – مدلی است و بر بنیان تلفیق مفهومی نظریه بازی‌ها با اصول جرم‌شناسی موقعیتی استوار است. طراحی مدل بر پایه تعامل دو بازیگر اصلی (مجرم و پلیس) صورت گرفته و از ماتریس تصمیم و تعادل نش برای تحلیل سازوکارهای رفتاری و سیاست‌های پیشگیرانه استفاده گردیده است. منابع پژوهش شامل داده‌های نظری، متون حقوق داخلی، و مطالعات تطبیقی درباره مدل‌های پیشگیری مبتنی بر تحلیل موقعیت است. تحلیل نتایج مدل نشان می‌دهد که رابطه میان شدت نظارت، احتمال کشف جرم، و هزینه مجازات از نوع غیرخطی و تعاملی است. افزایش هزینه ارتکاب، احتمال نظارت، و مشروعیت نهاد قانون می‌تواند تعادل رفتاری بازی را از وضعیت نقض قانون به همکاری و رعایت قانون تغییر دهد. بدین‌ترتیب، راهبرد نظارتی پویا و مبتنی بر داده، بیشترین اثربخشی را در کاهش موقعیت‌های جرم‌زا دارد. بازی دام قانونی ابزاری مفهومی برای بازطراحی سیاست جنایی پیشگیرانه ایران فراهم می‌سازد؛ الگویی که با ترکیب نظریه بازی‌ها و جرم‌شناسی موقعیتی، امکان تحلیل عقلانی رفتار بزهکار و تصمیمات پلیس را فراهم می‌کند. اتخاذ سیاست نظارتی پویا، تخصیص هدفمند منابع، و بازتعریف ساختار پاداش و مجازات، ایجاد تعادل اجتماعی جدیدی را ممکن می‌کند که در آن احتمال وقوع جرم به حداقل می‌رسد و کارآمدی نظام پیشگیری ارتقا می‌یابد.

واژگان کلیدی: *بازی دام قانونی؛ جرم‌شناسی موقعیتی؛ پیشگیری پلیسی؛ نظریه بازی‌ها؛ سیاست جنایی ایران.*

نحوه استناددهی: مداح، افشین.، رضایی نژاد، ایرج.، و برزگر، عبدالرضا. (۱۴۰۵). بازی دام قانونی در سیاست جنایی ایران: مدلی جرم‌شناختی برای تحلیل رفتار پیشگیرانه پلیس و مجرم در موقعیت‌های جرم‌زا. *پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست*، ۸(۳)، ۲۲-۱.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱ بهمن ۱۴۰۴
تاریخ بازنگری: ۱۷ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ پذیرش: ۲۴ خرداد ۱۴۰۵
تاریخ چاپ: ۱ شهریور ۱۴۰۵

مقدمه

تحول در علوم اجتماعی و جرم‌شناسی در دهه‌های اخیر، نشان داده است که جرم محصول نیت فردی صرف نیست، بلکه نتیجه برهم‌کنش پیچیده میان انگیزه فردی، شرایط محیطی، و واکنش نظام کنترل اجتماعی است. در این میان، مفهوم «بازی دام قانونی» [بازی دام قانونی مدلی تحلیلی مبتنی بر نظریه بازی‌هاست که تعامل استراتژیک میان مجرم بالقوه و نهاد اجرای قانون را در موقعیت‌های جرم‌زا شبیه‌سازی می‌کند. در این بازی، وقوع یا ترک جرم نتیجه تعادل میان سود ارتکاب، هزینه نظارت و احتمال کشف است. هدف آن، نشان دادن نقش سیاست جنایی در تغییر انگیزه‌ها و هدایت رفتار بازیگران به‌سوی قانون‌گرایی از طریق تنظیم عقلانی پاداش و مجازات است.] به‌عنوان مدلی تحلیلی نوظهور، کوشیده است کنش متقابل میان مجرم بالقوه و نهاد اجرای قانون را در قالب یک ساختار استراتژیک مدل‌سازی کند. این مدل بر مبنای نظریه بازی‌ها، رابطه‌ای دوطرفه میان تصمیم ارتکاب یا اجتناب از جرم با سیاست نظارتی و هزینه‌های قانونی برقرار می‌سازد. جامعه ایران با گسترش موقعیت‌های جرم‌زا ناشی از تحولات اقتصادی، اجتماعی و فناورانه، نیازمند رویکردی نو است که بتواند تصمیم مجرمانه را نه به‌صورت رویدادی جدا از بستر اجتماعی، بلکه در چارچوب تعاملات منطقی و پیش‌بینی‌پذیر تحلیل کند. در چنین فضایی، بازی دام قانونی به‌مثابه ابزاری شناختی می‌تواند رفتار کنشگران را بر اساس سطح نظارت، شدت مجازات، و انگیزه‌های موقعیتی تبیین کند و به سیاست‌گذاران جنایی کمک رساند تا از طریق طراحی قواعد بازی مطلوب، موقعیت‌های مساعد برای وقوع جرم را حذف نمایند. ضرورت انجام این پژوهش در آن است که هنوز در سیاست جنایی ایران، مدل‌سازی عقلانی رفتار مجرمانه بر اساس نظریه بازی‌ها به‌صورت نظام‌مند به کار گرفته نشده و طراحی سیاست‌های پیشگیرانه عموماً بر شهود یا تجربه پراکنده مبتنی است، نه بر چارچوب تحلیلی علمی و قابل پیش‌بینی.

پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش بنیادی است که: چگونه بهره‌گیری از مدل بازی دام قانونی می‌تواند به طراحی سیاست جنایی کارآمدتر در جهت پیشگیری از جرم در ایران منجر شود؟ این سؤال با چند پرسش فرعی همراه است: نخست، چه رابطه‌ای میان شدت نظارت و هزینه مجازات با میزان تمایل فرد به ارتکاب جرم برقرار است؟ دوم، چگونه می‌توان از نظریه بازی‌ها برای پیش‌بینی تصمیمات مجرمان بالقوه و واکنش نهادهای قانونی استفاده کرد؟ سوم، آیا می‌توان بر اساس تعادل نش، به مدلی از همکاری یا خویشتنداری دوطرفه میان مجرم و نهاد قانون رسید که به کاهش فرصت‌های جرم‌زا بینجامد؟

فرضیه اصلی تحقیق آن است که کارآمدی سیاست جنایی ایران در حوزه پیشگیری از جرم، تابعی از توازن پویا میان میزان نظارت و هزینه ارتکاب جرم است؛ به عبارت دیگر، هرچه احتمال کشف جرم و مشروعیت نهاد قانون افزایش یابد، انگیزه مجرمانه کاهش پیدا می‌کند و تعادل رفتاری جامعه به‌سمت قانون‌گرایی حرکت می‌نماید. فرضیه دوم بیان می‌کند که کاربست نظریه بازی‌ها در طراحی سیاست‌های جنایی، ابزار تحلیل‌پذیر و کم‌هزینه‌تری نسبت به روش‌های کلاسیک پیش‌بینی جرم ایجاد می‌کند، زیرا می‌تواند واکنش عقلانی بازیگران مختلف را در شرایط متفاوت شبیه‌سازی کند و بر اساس داده‌های واقعی، احتمالات وقوع جرم را بازتولید نماید.

در پژوهش‌های داخلی، مباحث مربوط به پیشگیری پلیسی و جرم‌شناسی موقعیتی عمدتاً بر پایه نظریه‌های سنتی چون «فعالیت‌های روزمره» کوهن و فلیسون [نظریه فعالیت‌های روزمره (*Routine Activity Theory*) که نخستین‌بار توسط «لارنس کوهن» و «مارکوس فلیسون» در سال ۱۹۷۹ مطرح شد، یکی از مهم‌ترین نظریه‌های جرم‌شناسی موقعیتی است که وقوع جرم را نه بر پایه ویژگی‌های شخصیتی یا ناهنجاری‌های روانی مجرم، بلکه بر اساس شرایط عینی و روزمره زندگی اجتماعی تبیین می‌کند.

طبق این نظریه، برای آنکه جرمی واقع شود، سه عنصر ضروری باید هم‌زمان در فضا و زمان واحد حضور داشته باشند: مجرم انگیزه‌مند (*Motivated Offender*): فردی که آمادگی یا تمایل بالقوه برای ارتکاب جرم دارد. نظریه یادشده به چرایی شکل‌گیری این انگیزه نمی‌پردازد، بلکه فرض را بر وجود آن می‌گذارد. آماج یا قربانی مناسب (*Suitable Target*): هر شخص یا شیئی که جذابیت، دسترسی یا آسیب‌پذیری لازم برای مجرم را داراست؛ مانند خودروی بدون قفل یا عابری تنها در شب. نبود نگهبان یا محافظ مؤثر (*Absence of Capable Guardian*): نبود حضور فیزیکی یا کنترلی که بتواند مانع ارتکاب جرم شود، خواه پلیس باشد، شاهد اجتماعی یا حتی فناوری نظارتی. ترکیب هم‌زمان این سه مؤلفه در قالب الگوی موسوم به مثلث جرم (*Crime Triangle*)، موقعیتی را پدید می‌آورد که وقوع جرم را تسهیل می‌کند. بر مبنای این نظریه، تغییر در الگوهای فعالیت روزمره مردم ـ مانند افزایش کار بیرون از خانه، گسترش سفر، یا استفاده از فضای مجازی ـ فرصت‌های جدیدی برای جرم فراهم می‌کند، بی‌آنکه الزاماً تعداد مجرمان افزایش یافته باشد. نقطه قوت اصلی نظریه فعالیت‌های روزمره آن است که تمرکز را از مجازات پس از وقوع جرم، به پیشگیری موقعیتی و اصلاح محیط‌های اجتماعی منتقل می‌سازد؛ بدین معنا که با تقویت نظارت طبیعی، طراحی محیطی هوشمند، یا آموزش کنشگران اجتماعی می‌توان یکی از اضلاع مثلث جرم را از میان برد و بدین ترتیب ساختار فرصت برای وقوع جرم را فرو ریخت.] و «انتخاب عقلانی» کلارک و کرنیش [نظریه انتخاب عقلانی کلارک و کرنیش بر این فرض استوار است که مجرم، همچون هر تصمیم‌گیرنده‌ای، پیش از ارتکاب جرم میان منافع احتمالی و هزینه‌های ممکن سنجش عقلانی انجام می‌دهد. در این چارچوب، ارتکاب جرم نتیجه محاسبه‌ای آگاهانه از سود، خطر، احتمال دستگیری و شدت مجازات است. بنابراین، سیاست‌های جنایی مؤثر باید این محاسبه را به زیان ارتکاب جرم تغییر دهند، یعنی با افزایش هزینه‌ها و کاهش جذابیت منافع، رفتار مجرمانه را از نظر عقلانی «غیرسودآور» سازند.] استوار بوده است؛ اما کمتر تلاشی برای پیوند دادن این دیدگاه‌ها با چارچوب تحلیلی نظریه بازی‌ها صورت گرفته است. در آثار موجود، تنها نمونه‌هایی محدود در حوزه‌های اقتصاد جرم، تحلیل هزینه و فایده مجازات و بررسی رفتار عقلانی بزهکار دیده می‌شود که هرچند با الگوهای ساده تصمیم‌گیری ارتباط دارند، فاقد تبیین دوسویه و راهبردی میان مجرم و نهاد قانون‌اند. در سطح جهانی نیز پژوهشگرانی چون بکر و همکارانش با طرح مفهوم تعامل میان «کیفر و جرم»، بنیان‌های اقتصاد جرم را بر منطق بازی‌های تصمیم‌محور استوار کردند. در تبیین رفتار مجرمانه و تحلیل تصمیم‌های کیفری، برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که هرچند نظریه انتخاب عقلانی مبنای اصلی قانون‌گذاری کیفری باقی مانده است، اما ناکارآمدی آن در جرایم خشونت‌بار نشان می‌دهد صرف افزایش هزینه ارتکاب جرم برای بازدارندگی کافی نیست و باید ابعاد روانی و موقعیتی تصمیم مجرم نیز در نظر گرفته شود (Allahverdi & Mehrabi, 2019). در شاخه جرم‌شناسی کاربردی، مطالعات کورنیش و کلارک در زمینه تحلیل موقعیتی جرم، راه را برای ترکیب نظریه‌های اقتصادی و اجتماعی در تبیین تصمیم مجرمان هموار ساخت. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌هایی در کشورهای مختلف، مدل‌های چندجانبه‌ای شامل نقش مجرم، پلیس و جامعه را برای تحلیل شیوه واکنش به راهبردهای پیشگیرانه و نظارتی طراحی کرده‌اند. بااین‌حال، در ادبیات علمی ایران هنوز پژوهشی نظام‌مند درباره مفهوم «بازی دام قانونی» شکل نگرفته و پرداختن علمی و بومی به آن در آغاز راه است. این پژوهش، نخستین تلاش جامع برای ارائه الگویی هماهنگ با ساختار سیاست جنایی ایران است که در آن نظریه بازی‌ها به ابزاری بومی برای تحلیل رفتار پیشگیرانه و تنظیم تعاملات میان مجرم و نهاد قانون تبدیل می‌شود.

نوآوری این پژوهش در معرفی «بازی دام قانونی» به‌عنوان چارچوب تحلیلی بومی برای مدل‌سازی رفتار پیشگیرانه در سیاست جنایی ایران است. برخلاف رویکردهای سنتی که بر کیفر، ارعاب یا اصلاح فردی تمرکز دارند، در این مدل، پیشگیری محصول تعامل استراتژیک میان

بزهکار، پلیس و ساختار قانون در بستر متغیرهای محیطی است. این مدل به سیاست‌گذار کیفری امکان می‌دهد تا با تحلیل ماتریس تصمیم و محاسبه پیامدهای هر استراتژی، منطقی‌ترین ترکیب از نظارت و مجازات را برای کمینه‌سازی جرم شناسایی کند. همچنین این پژوهش از حیث کاربردی، چشم‌اندازی برای طراحی پایگاه‌های تحلیلی جرم‌محور و ارتقای «پیشگیری هوشمند» ارائه می‌دهد، تا منابع نظارتی با بهره‌وری بالا تخصیص یابند. در سطح کلان، این نوآوری می‌تواند الگوی تصمیم‌سازی انرژی‌بخش برای پلیس، نهادهای قضایی و برنامه‌ریزان سیاست جنایی باشد. از منظر جرم‌شناسی بومی، اهمیت مقاله در آن است که با پیوند نظریه‌های غربی با ظرفیت‌های بومی نظام حقوقی ایران، به بازآفرینی «جرم‌شناسی تحلیلی ایرانی» یاری می‌رساند؛ جرم‌شناسی‌ای که نه بر مجازات، بلکه بر مهندسی تعاملات انسانی و کنترل فرصت‌های جرم‌زا استوار است و به‌جای تأکید بر واکنش، بر پیش‌بینی و پیشگیری پویا مبتنی است.

پژوهش حاضر از نوع نظری ـ تحلیلی با رویکرد مدل‌سازی استنباطی است و هدف آن تبیین رفتار متقابل مجرم و نهاد اجرای قانون در قالب چارچوبی تحلیلی مبتنی بر نظریه بازی‌ها می‌باشد. روش کار بر بنیان تحلیل مفهومی و شبیه‌سازی نظری است که از رهگذر ترکیب داده‌های حقوقی، جرم‌شناختی و سیاستی، به ساختن الگوی تصمیم‌گیری دونقشی میان «مجرم بالقوه» و «پلیس پیشگیر» [در پرونده واقعی سرقت‌های زنجیره‌ای عابربانک‌ها در تهران طی سال ۱۴۰۰، گروهی از مجرمان بالقوه با نصب تجهیزات جعلی بر دهانه دستگاه‌های خودپرداز، اطلاعات کارت‌های بانکی شهروندان را سرقت می‌کردند. الگوی رفتاری آنان بر اساس محاسبه عقلانی از احتمال پایین کشف، ضعف نظارت میدانی و سود مالی بالا شکل گرفته بود. پلیس پیشگیری، در واکنش دیرهنگام، صرفاً پس از افزایش شکایات و خسارات وارد عمل شد، درحالی‌که اگر از مدل نظریه بازی‌ها بهره گرفته می‌شد، می‌توانست پیش از وقوع جرم، ماتریس تصمیم میان «مجرم بالقوه» و «پلیس پیشگیر» را شبیه‌سازی کرده و استراتژی‌های بهینه را تعیین کند. با افزایش هزینه‌های ادراکی ارتکاب جرم از طریق نصب حسگرهای هوشمند، گشت‌زنی هدفمند و اطلاع‌رسانی عمومی، گزینه ارتکاب برای مجرم از نظر عقلانی غیربه‌صرفه می‌شد. در این صورت، تعادل نش به‌جای حالت (D,D) ـ یعنی «ارتکاب جرم / واکنش دیرهنگام» ـ به‌سمت (C,C)، یعنی «ترک جرم / نظارت مؤثر» جابه‌جا می‌گردید و وقوع جرم در همان مراحل اولیه مهار می‌شد.] می‌پردازد. برای این منظور از منابع داده‌ای چندگانه استفاده شده است؛ از جمله مقررات و قوانین موضوعه (قانون مجازات اسلامی، قانون آیین دادرسی کیفری)، اسناد بالادستی سیاست جنایی مانند سند جامع امنیت اجتماعی کشور، دستورالعمل‌های انتظامی و رویه‌های تجربی پلیس در پیشگیری از جرم، و همچنین بررسی تطبیقی پرونده‌های کیفری مشابه که در آن‌ها نقش نظارت، هزینه مجازات و واکنش قانونی قابل ردیابی بوده است. ابزار تحلیلی تحقیق بر ستون سه‌گانه نظریه بازی‌ها، الگوی ماتریسی تصمیم، و تحلیل موقعیت‌های جرم‌زا استوار است، به‌گونه‌ای که کنش‌ها و واکنش‌های احتمالی دو بازیگر اصلی در قالب ماتریسی از گزینه‌ها و پیامدها ترسیم و سپس بر اساس اصول تعادل نش [$Nash\ Equilibrium$] تعادل نش وضعیتی در نظریه بازی‌هاست که در آن هیچ بازیگری نمی‌تواند با تغییر یک‌جانبه تصمیم خود، نتیجه بهتری به دست آورد؛ زیرا هر بازیکن بهترین پاسخ ممکن را در برابر تصمیم دیگران برگزیده است.

در حقوق جزا، تعادل نش هنگامی پدید می‌آید که مجرم و نهاد قانون هر دو به نقطه‌ای برسند که تغییر رفتارشان سودی ندارد؛ به‌گونه‌ای که سیاست جنایی با تنظیم هزینه و فایده، رفتار مجرم را به رعایت قانون و رفتار پلیس را به نظارت بهینه سوق دهد.] مورد تحلیل رفتاری قرار می‌گیرد. اعتبار درونی مدل از طریق هم‌خوانی منطقی گزاره‌ها با یافته‌های نظری جرم‌شناسی موقعیتی، تطبیق سناریوها با داده‌های واقعی پلیسی و سازگاری نتایج با رفتار مشاهده‌شده مجرمان در پرونده‌های مشابه، ارزیابی شده است. با این حال، محدودیت پژوهش در نبود داده‌های

تجربی کمی برای اعتبارسنجی عددی مدل و تفاوت‌های فرهنگی در پیش‌بینی واکنش‌های انسانی است، امری که آزمون میدانی و توسعه نرم‌افزارهای شبیه‌سازی جرم را در مراحل بعدی ضروری می‌سازد.

چارچوب نظری و مبانی مفهومی

مفهوم و ریشه‌های نظری بازی دام قانونی

بازی دام قانونی مفهومی میان‌رشته‌ای است که از پیوند نظریه بازی‌ها در اقتصاد و علوم رفتاری با مباحث جرم‌شناسی تحلیلی پدید آمده است. خاستگاه این مدل به تلاش اقتصاددانان عدالت کیفری [اقتصاددانان عدالت کیفری با رویکردی عقلانی و کمی به پدیده جرم می‌نگرند و آن را نتیجه سنجش هزینه و فایده توسط افراد در شرایط خاص می‌دانند. آنان معتقدند که کارکرد نظام کیفری، تنظیم متغیرهای اقتصادی مانند احتمال کشف، شدت مجازات و منافع جرم است تا رفتار مجرمانه از نظر عقلانی غیربه‌صرفه شود. این دیدگاه، عدالت کیفری را نه صرفاً ابزار تنبیه، بلکه سازوکاری برای بهینه‌سازی رفتار اجتماعی بر پایه منطق انگیزه‌ها و واکنش‌های اقتصادی تفسیر می‌کند.] برای تبیین تصمیم مجرمان در قالب الگوهای عقلانی بازمی‌گردد، جایی که کنشگران به‌جای انگیزش‌های صرفاً اخلاقی یا هیجانی، بر پایه محاسبه سود و زیان دست به تصمیم می‌زنند. در این ساختار، جرم نه یک انحراف مطلق، بلکه نتیجه تفاوت برداشت از سود مورد انتظار در برابر هزینه‌های قانونی قلمداد می‌شود. اصطلاح «دام قانونی» گویای وضعیتی است که در آن نهاد اجرای قانون با ابزارهای نظارتی خود، محیطی را طراحی می‌کند که فرد مجرم بالقوه در معرض تصمیم‌گیری پرریسک میان ارتکاب یا اجتناب از جرم قرار گیرد. این تصمیم، بر اساس پیش‌بینی واکنش طرف مقابل و سطح آگاهی از احتمال کشف یا هزینه مجازات، حاصل می‌شود. از دیدگاه نظری، ریشه‌های مفهومی این بازی در آثار بِکِر *[Becker]* (۱۹۶۸) و شاول و پولینسکی *[Polinsky & Shavell]* (۲۰۰۰) نهفته است که با ترکیب اقتصاد خرد و عدالت کیفری، جرم را نوعی بازی استراتژیک میان دولت و فرد تلقی کردند. در جرایم پیچیده و پرنفوذ، صرف وجود قوانین کیفری و شدت مجازات‌ها بازدارنده نیست؛ بلکه کارآمدی سیاست جنایی زمانی حاصل می‌شود که ساختار نظارتی و اقتصادی طوری طراحی شود که ارتکاب جرم از منظر محاسبه عقلانی، زیان‌بارتر از رفتار قانون‌مند باشد (Habibzadeh Momen & Varvaei, 2018). مدل دام قانونی در واقع بازتولید بومی‌شده همین ایده است، اما با تأکید بر زمینه‌های فرهنگی، میزان مشروعیت قانون، و نقش فعال نهاد پلیس در شکل‌دهی ماتریس تصمیم. بدین‌ترتیب، این مفهوم شکاف میان نظریه‌های اقتصادی و واقعیت‌های حقوق کیفری داخلی را پر کرده و بازنمایی تازه‌ای از پیشگیری هوشمند ارائه می‌دهد که منطق رفتاری کنشگران را به‌صورت شفاف در قالب معادله‌ای تحلیلی عرضه می‌کند.

عناصر سه‌گانه مدل بازی (بازیکنان، استراتژی‌ها، پرداخت‌ها)

در ساختار تحلیلی بازی دام قانونی، سه عنصر بنیادین شکل‌دهنده مدل‌اند: بازیکنان، استراتژی‌ها و پرداخت‌ها. نخست، بازیکنان یا عاملان تصمیم‌گیرنده معمولاً شامل «مجرم بالقوه» به‌عنوان تصمیم‌گیرنده فردی و «نهاد اجرای قانون» به‌عنوان تصمیم‌گیرنده نهادی‌اند؛ اما در نسخه بسط‌یافته و پیچیده (و البته واقعی‌تر) مدل، می‌توان «قربانی»، «شاهد اجتماعی» یا حتی «جامعه محلی» را به‌عنوان بازیگران مکمل افزود. هر یک از این بازیگران با انگیزه متفاوتی وارد تعامل می‌شود: مجرم از منظر کسب سود یا فرار از هزینه، پلیس از حیث حفظ نظم و کاهش هزینه اجتماعی، و شهروند از جهت امنیت و عدالت اجتماعی. دوم، استراتژی‌ها گزینه‌های رفتار هر بازیگرند که به‌صورت انتخاب‌های دوگانه یا چندگانه تعریف می‌شوند؛ مثل ارتکاب جرم در برابر خودداری از آن، یا نظارت گسترده در برابر نظارت محدود. تنوع استراتژی‌ها در واقع غنای تحلیلی مدل را شکل می‌دهد، زیرا هر تغییر در رفتار یک طرف پیامدهای مستقیم بر انگیزه و انتخاب طرف مقابل دارد. سوم، پرداخت‌ها

[*Payoffs*] یا پیامدها، برآیندی از سطح سود و زیان هر بازیگر در نتیجه ترکیب رفتارها هستند؛ مثلاً ارتکاب جرم تحت نظارت شدید، پرداخت منفی (مجازات) در پی دارد و در مقابل، خودداری از جرم در محیط قانونمند، پرداخت مثبت به همراه دارد. درک فرایند تصمیم‌گیری مجرم نشان می‌دهد که رفتار بزهکارانه حاصل سنجش عقلانی میان لذت و درد، یا سود و زیان ادراک‌شده در چارچوب قوانین کیفری است و همین محاسبه ذهنی است که باید مبنای طراحی سیاست‌های پیشگیرانه قرار گیرد (Rezaei-Shourki, 2020). بر اساس تئوری تعادل نش، هر بازی زمانی پایدار است که هیچ بازیکنی نتواند با تغییر یک‌طرفه تصمیم خود نتیجه را بهبود بخشد؛ بنابراین، یافتن تعادل پایدار در این مدل، برابری میان هزینه جرم و کارآمدی نظارت را نشان می‌دهد.

ارتباط بازی دام قانونی با نظریه انتخاب عقلانی و فعالیت روزمره

مجرمان در تصمیم‌گیری خود، از منطق محاسبه‌گر بهره می‌گیرند و هرگاه ساختار حقوقی یا شدت مجازات تضعیف شود، این عقلانیت کیفری به نفع ارتکاب جرم عمل می‌کند و توازن رفتار قانونی برهم می‌خورد (Rezaeinejad & Rezaei-Shourki, 2021). مدل دام قانونی از نظر مبنایی در تلاقی دو نظریه مهم جرم‌شناسی موقعیتی قرار دارد: نظریه انتخاب عقلانی [نظریه انتخاب عقلانی (*Rational Choice Theory*) توسط «درک بِکِر»، «رونالد کلارک» و «کورنیش» توسعه یافت و بر این اصل استوار است که انسان در مقام کنشگر، تصمیم‌های خود را بر پایه عقلانیت ابزاری و ارزیابی سود و زیان اتخاذ می‌کند. مطابق این دیدگاه، جرم نه پیامد انحراف اخلاقی ذاتی، بلکه محصول محاسبه منطقی میان منافع احتمالی (مالی، روانی یا اجتماعی) و هزینه‌های ممکن (مجازات، طرد اجتماعی یا خطر دستگیری) است. این نظریه تبیین می‌کند که مجرم بالقوه در شرایط فراهم بودن فرصت و پایین بودن ریسک، انتخاب جرم را عقلانی می‌داند و در صورت افزایش احتمال کشف و هزینه ارتکاب، از آن صرف‌نظر می‌کند. از منظر کلارک و کرنیش، سیاست جنایی کارآمد باید ساختار تصمیم‌گیری مجرم را تغییر دهد؛ یعنی با افزایش هزینه‌ها، کاهش سود و تعدیل فرصت‌ها، انگیزه ارتکاب جرم را از نظر عقلانی بی‌فایده سازد. نتیجه نهایی این رویکرد آن است که پیشگیری مؤثر، در گرو مدیریت هوشمند موقعیت‌های جرم‌زا بیش از مجازات‌های پسینی است.

در مکتب کلاسیک حقوق جزا که توسط «سزار بکاریا» و «جرمی بنتام» بنیان نهاده شد، رفتار مجرمانه برآمده از انتخاب آزاد و عقلانی انسان دانسته می‌شود؛ انسانی که پیش از ارتکاب جرم، منافع مورد انتظار خود را در برابر هزینه‌های احتمالی مانند مجازات و بدنامی اجتماعی می‌سنجد. بکاریا با رویکردی اخلاقی و اجتماعی، بر ضرورت تناسب، قطعیت و سرعت مجازات برای بازدارندگی تأکید می‌کرد و مجازات شدید بدون کارکرد منطقی را بی‌عدالتی می‌دانست. بنتام با تکیه بر اصل فایده‌گرایی (*Utility*)، جرم را نتیجه محاسبه لذت و رنج دانست و راه اصلاح را در افزایش رنج ناشی از مجازات تا حدی بیشتر از لذت جرم معرفی کرد. بدین‌سان، مکتب کلاسیک پیش‌زمینه نظریه «انتخاب عقلانی» را فراهم ساخت، زیرا هر دو بر این باور بودند که انسان‌ها موجوداتی عاقل‌اند که بر اساس منطق هزینه و فایده تصمیم می‌گیرند و نظام عدالت کیفری باید از همین منطق برای پیشگیری عقلانی از جرم بهره گیرد.] و نظریه فعالیت روزمره [*Routine Activity Theory*]. نظریه انتخاب عقلانی، بر تصمیم عقلانی مجرم تأکید دارد؛ مجرم همانند بازیگری منطقی، پیش از ارتکاب جرم، هزینه‌ها (ریسک دستگیری، کیفر، طرد اجتماعی) و منافع (مالی یا حیثیتی) را می‌سنجد. بازی دام قانونی دقیقاً این سنجش را در قالب تحلیلی قابل محاسبه نمایش می‌دهد و نشان می‌دهد که تغییر در احتمال کشف یا شدت مجازات چگونه تعادل انتخاب را جابه‌جا می‌کند. از سوی دیگر، نظریه فعالیت روزمره کوهن و فلیسون، جرم را نتیجه تقاطع سه عنصر می‌داند: مجرم بالقوه، آماج مناسب، و نبود نگهبان مؤثر. مدل دام قانونی در همین راستا، نهاد اجرای قانون را به‌مثابه «نگهبان مؤثر» معرفی می‌کند که با طراحی دام‌های قانونی ـ اعم از نظارت، کنترل محیط یا تهدید بازدارنده ـ توان ایجاد

اختلال در فرصت‌های جرم‌زا را دارد. این دو نظریه به‌صورت همگرا در بازی دام قانونی جمع شده‌اند: بعد اول، عقلانیت کنشگران را می‌سنجد و بعد دوم، موقعیت و فرصت را. به این ترتیب، مدل نه‌تنها تحلیل ذهنی بزهکار، بلکه بازسازی عینی محیط جرم را ممکن می‌سازد و پلی نظری میان نظریه‌های خرد تصمیم‌گیری و نظریه‌های کلان پیشگیری اجتماعی برقرار می‌کند.

جایگاه این مدل در چارچوب جرم‌شناسی موقعیتی

در چارچوب جرم‌شناسی موقعیتی، تمرکز اصلی بر «موقعیت وقوع جرم» و «شرایط تسهیل‌کننده» است، نه بر ساختارهای شخصیتی یا اجتماعی گسترده. بازی دام قانونی به‌عنوان زیرمدلی از این جرم‌شناسی، ابزار تحلیلی جدیدی برای سنجش رفتار در موقعیت‌های جرم‌زا فراهم می‌کند. در این چارچوب، جرم محصول تصمیم درون‌موقعیتی است که در دل تعامل مجرم، نظارت، و محیط شکل می‌گیرد. مدل دام قانونی توانسته پیچیدگی این تعامل را در قالب ساختار ماتریسی دونقشی بازنمایی کند و از رهگذر محاسبه احتمالات و پرداخت‌ها، تأثیر سیاست‌های کنترلی را به‌صورت پویا تبیین نماید. این مدل با مفروض گرفتن عقلانیت نسبی مجرم و محدودیت منابع نهاد اجرای قانون، شرایط واقعی انتخاب را بازسازی می‌کند؛ بنابراین، جایگاهی میان تحلیل رفتاری و تحلیل سیاستی در جرم‌شناسی موقعیتی دارد. افزون بر آن، با استفاده از چارچوب تعادل نش، مدل نشان می‌دهد که تغییرات کوچک در شرایط محیطی یا هزینه‌های قانونی می‌تواند منجر به جابه‌جایی کامل تعادل اجتماعی از وضعیت قانون‌گریزی به وضعیت قانون‌گرایی شود. ازاین‌رو، نقش آن نه صرفاً در توضیح جرم، بلکه در طراحی محیط‌های بازدارنده و نظام‌های نظارتی هدفمند است که جوهره جرم‌شناسی موقعیتی محسوب می‌شود. کاربرد تعادل نش در مدل‌های تصمیم‌گیری نشان می‌دهد که حتی در بازی‌های متقارن، تغییر جزئی در استراتژی یا شرایط محیطی می‌تواند کل تعادل سیستم را دگرگون کند و رفتار بازیگران را به‌سمت همکاری یا تقابل سوق دهد (Salimi et al., 2022).

استنتاج چارچوب تحلیلی برای سیاست جنایی پویا

نقطه اوج مدل دام قانونی در تبدیل منطق نظری آن به چارچوبی تحلیلی برای سیاست جنایی [سیاست جنایی مجموعه تدابیر، راهبردها و واکنش‌های هماهنگ دولت و جامعه برای پیشگیری از جرم، اعمال عدالت کیفری و اصلاح بزهکاران است. این مفهوم پلی میان علم حقوق، جرم‌شناسی و مدیریت اجتماعی ایجاد می‌کند تا امنیت عمومی و نظم اجتماعی را تضمین کند. سیاست جنایی به‌طور کلی به چهار نوع تقسیم می‌شود: ۱. سیاست جنایی تقنینی (تدوین قوانین کیفری)، ۲. قضایی (تفسیر و اعمال قانون توسط دادگاه‌ها)، ۳. اجرایی یا انتظامی (اقدامات پلیس و نهادهای انتظامی در پیشگیری و کشف جرم)، و ۴. مشارکتی یا اجتماعی (نقش مردم و نهادهای مدنی در کنترل و پیشگیری از جرم).] پویا و سازگار با رفتار انسانی است. این چارچوب به سیاست‌گذار اجازه می‌دهد تا رفتار مجرمان و نهادهای نظارتی را در قالب تعادل‌هایی که مکرّر بازتنظیم می‌شوند، تحلیل کند. بدین‌سان، سیاست جنایی دیگر مجموعه‌ای ایستا از مقررات نیست، بلکه شبکه‌ای پویا از کنش‌های متقابل است که باید بر اساس بازخوردهای انسانی تنظیم گردد. چارچوب تحلیلی این پژوهش بر سه ستون بنا می‌شود: نخست، اصل عقلانیت محدود بازیگران که فرض می‌کند تصمیمات، متأثر از فشارها و اطلاعات ناقص‌اند؛ دوم، اصل توازن هزینه ـ فایده که نشان می‌دهد سیاست مؤثر باید نسبت سود به زیان جرم را به زیان ارتکاب تغییر دهد؛ و سوم، اصل پویایی نظارت که می‌گوید سطح کنترل قانونی باید متناسب با تغییرات محیطی بازتنظیم شود. نتیجه این چارچوب، پیدایش الگویی از سیاست جنایی واکنشی نیست، بلکه الگویی از سیاست جنایی انطباق‌پذیر است که همانند بازی، با هر تغییر در تصمیم مجرم یا ساختار اجتماعی، پاسخ و استراتژی متناظر خود را فعال می‌سازد. این نگاه پویا، ابزار نظریه بازی‌ها را نه‌تنها برای تحلیل جرم، بلکه برای مهندسی راهبردهای پیشگیری هوشمند در نظام حقوقی ایران به کار می‌گیرد.

یافته‌ها و تحلیل مدلی

مدلی از تعامل استراتژیک بین مجرم و نهاد اجرای قانون

مدل بازی دام قانونی بر پایه شبیه‌سازی تصمیمات دو بازیگر اصلی، یعنی مجرم بالقوه و نهاد اجرای قانون طراحی می‌شود، به‌گونه‌ای که رفتار هر یک تابعی از تصور او نسبت به رفتار دیگری است. در این ساختار، هر بازیگر در هر مرحله از تعامل، سطحی از عقلانیت، آگاهی و انگیزه دارد که در تصمیم‌گیری نهایی مؤثر است. مجرم تلاش می‌کند تا سود بالقوه جرم را با هزینه پیش‌بینی‌شده ناشی از دستگیری، مجازات یا طرد اجتماعی مقایسه کند، درحالی‌که نهاد اجرای قانون در پی آن است که با کمترین هزینه نظارتی، بیشترین بازدارندگی را ایجاد کند. نتیجه این کنش دوسویه، تعادلی پویاست که از لحاظ نظری، بسته به شدت نظارت، احتمال کشف، و میزان مشروعیت قانون، می‌تواند به همکاری یا تقابل بینجامد. به‌عنوان مثال، می‌توان به جغرافیای شهری اشاره‌ای کوتاه و گذرا داشت. یافته‌های پژوهش‌های شهری نشان می‌دهد که اصلاحات جزئی در کالبد و شرایط محیطی می‌توانند بر ادراک ریسک و تصمیم‌گیری مجرمان اثرگذار باشند و از رهگذر طراحی محیطی هوشمندانه، تمایل به ارتکاب جرم را به‌طور معناداری کاهش دهند (Saffar Sabzevar, 2025). هنگامی که نهاد قانون از منابع کافی و مقبولیت عمومی برخوردار باشد، راهبرد عقلانی برای مجرم ترک ارتکاب جرم است؛ زیرا ریسک بالای کشف و هزینه حاصل از مجازات، انگیزه سود را می‌زداید؛ اما در شرایط ضعف نظارت، فساد سازمانی یا بی‌اعتمادی اجتماعی، تمایل مجرم برای آزمودن نظام افزایش یافته و احتمال نقض قانون بیشتر می‌شود. در این نظام تحلیلی، هر دو طرف دارای گزینه‌های متعددی‌اند: قانون‌گریزی یا قانون‌پذیری از سوی مجرم و نظارت شدید یا محدود از سوی نهاد قانون. ترکیب این راهبردها در قالب جدول تصمیم موجب شکل‌گیری چهار حالت اصلی می‌گردد که از منظر تحلیل رفتاری، برآیند هزینه و فایده هر تصمیم را در دو سوی بازی نشان می‌دهد. مدل تأکید می‌کند که کنش نهایی هر بازیگر نه فقط نتیجه محاسبه شخصی، بلکه متأثر از انتظارات متقابل، احساس ریسک، و محیط حقوقی پیرامون اوست؛ بنابراین، تعامل استراتژیک در بازی دام قانونی، صورتی از «تعادل نگرشی» میان ترس از مجازات و اعتماد به سازوکار قانون است که با تغییر شرایط اجتماعی و موقعیتی، پیوسته بازتنظیم می‌شود.

تحلیل حالت‌های تعادل رفتاری در واکنش پیشگیرانه

در تحلیل تعادل‌های رفتاری در مدل دام قانونی، سؤال اصلی آن است که تحت چه ترکیبی از شرایط، رفتار بازیگران به وضعیتی پایدار می‌رسد که هیچ‌یک انگیزه‌ای برای تغییر تصمیم خود نداشته باشند. چهار سناریوی اصلی از ترکیب دو استراتژی «رعایت یا نقض قانون» توسط مجرم و «نظارت شدید یا محدود» از سوی نهاد قانونی پدید می‌آید. در حالت نخست که هر دو طرف گرایش به رعایت قانون و نظارت معقول دارند، نظام اجتماعی در حالت تعادل مطلوب قرار دارد که هزینه‌ها حداقلی و اعتماد عمومی حداکثری است. در حالت دوم، مجرم نقض قانون و نهاد قانون نیز نظارت محدود را برمی‌گزینند؛ این همان وضعیت تعادل ناکارآمد است که هر دو طرف زیان می‌بینند، زیرا جرم افزایش یافته و هزینه کنترل بالا می‌رود. در حالت سوم، نهاد قانون با اعمال نظارت شدید در برابر مجرم قانون‌گریز واکنش نشان می‌دهد؛ این وضعیت نوعی تعادل بازدارنده است که اگرچه پرهزینه است، اما در کوتاه‌مدت موجب کاهش وقوع جرم می‌گردد. در حالت چهارم، نهاد قانون راهبرد نظارت محدود را انتخاب می‌کند، درحالی‌که مجرم از تعامل مثبت اجتماعی بهره می‌برد و نقض قانون نمی‌کند؛ این حالت بیشترین سود اجتماعی را با کمترین هزینه نظارتی دارد، اما وابسته به سطح بالای اعتماد و فرهنگ قانون‌پذیری است. تحلیل رفتارشناختی این حالت‌ها نشان می‌دهد که در نبود سیاست‌های تشویقی، تعادل معمول در جوامع در حالت دوم، یعنی بی‌تفاوتی دوطرف، شکل می‌گیرد، زیرا هر بازیگر انتظار

دارد دیگری اقدام پیشگیرانه انجام دهد. هدف اصلی سیاست جنایی در این مدل آن است که با تغییر پاداش‌ها و جریمه‌ها، وضع تعادل را از این نقطه ناکارآمد به‌سوی حالت اول یا چهارم سوق دهد، یعنی همان جایی که قانون‌مداری، واکنش پیشگیرانه و اعتماد عمومی در یک چارچوب متوازن هم‌زیستی می‌یابند.

تأثیر متغیرهای آماج، احتمال کشف، و شدت مجازات بر رفتار بزهکار

نتایج مطالعات جرم‌شناسی نشان می‌دهد که خلأهای قانونی و ضعف در اجرای قطعی مجازات، به‌ویژه در جرایم یقه‌سفید، موجب کاهش اثر بازدارندگی نظام عدالت کیفری می‌شود و احساس هزینه پایین ارتکاب جرم را در میان مجرمان تقویت می‌کند (Ghaffari, 2021). در این راستا بیان می‌گردد که متغیرهای سه‌گانه‌ای که در مدل دام قانونی بیشترین اثر را بر تصمیم مجرم دارند، عبارت‌اند از آماج مناسب، احتمال کشف، و شدت مجازات. نخست، آماج در اینجا به معنای هدف جرم است که اگر آسیب‌پذیر، در دسترس و فاقد تدابیر حفاظتی باشد، انگیزه مجرم را به‌شدت افزایش می‌دهد. بنابراین، هرگونه سیاست تغییر در طراحی محیط، افزایش مراقبت‌ها یا کاهش آسیب‌پذیری، مستقیماً جذابیت جرم را کاهش می‌دهد. دوم، احتمال کشف عنصر کلیدی در ذهن مجرم است؛ زیرا تصمیم نهایی بیشتر از شدت کیفر، به احتمال واقعی گرفتار شدن وابسته است. اگر مجرم احساس کند احتمال کشف پایین است، حتی در صورت وجود مجازات سنگین، به ارتکاب جرم تمایل خواهد داشت. بنابراین، ارتقای فناوری‌های نظارتی، حضور پلیس در زمان واقعی و اعتماد اجتماعی به نظام عدالت، متغیری مؤثرتر از تشدید کیفر محسوب می‌شود. سوم، شدت مجازات در صورتی مؤثر است که با قطعیت اجرا همراه باشد؛ در غیر این صورت، تنها جنبه تهدید لفظی دارد. بازی دام قانونی نشان می‌دهد که تأثیر این سه متغیر به‌صورت هم‌افزا عمل می‌کند، بدین معنا که افزایش احتمال کشف در کنار محدودسازی آماج و اجرای قطعی مجازات، می‌تواند نقطه تعادل را از وضعیت پرخطر جرم‌زا به حالت پایدار قانون‌مداری تغییر دهد. تحلیل عددی ماتریس تصمیم حاکی از آن است که ترکیب بهینه برای جامعه حالتی است که هزینه ارتکاب جرم در ذهن مجرم از مرز سود مورد انتظار عبور کند. از سوی دیگر، هرچه نهاد قانون بتواند هزینه نظارت را از طریق فناوری یا مشارکت شهروندان کاهش دهد، حفظ این تعادل آسان‌تر خواهد شد.

کاربست مدل در موقعیت‌های مجرمانه واقعی

مطالعات مبتنی بر نظریه عقلانیت کیفری نشان می‌دهد که تصمیم مجرم در ارتکاب یا ترک رفتار غیرقانونی، تابعی از محاسبه ذهنی میان منافع جرم و هزینه‌های حقوقی و اجتماعی آن است؛ به‌گونه‌ای که هرچه قطعیت اجرای قانون بیشتر باشد، تمایل به ارتکاب جرم کاهش می‌یابد (Maddah, 2020). کاربست مدل دام قانونی در موقعیت‌های واقعی جرم‌زا نشان می‌دهد که این چارچوب تحلیلی، صرفاً نظری نیست، بلکه قابلیت اجرا در سیاست‌گذاری عملی را دارد. به‌عنوان نمونه فرضی، سرقت از خودرو در مناطق شهری را می‌توان در قالب این مدل تحلیل کرد. در این موقعیت، بازیکن نخست (مجرم بالقوه) با ارزیابی سود حاصل از سرقت و احتمال دستگیری تصمیم می‌گیرد و بازیکن دوم (نهاد قانون) میان دو گزینه نظارت متمرکز یا پراکنده در آن منطقه انتخاب می‌کند. اگر پلیس با بهره‌گیری از سیستم‌های دیده‌بانی، نورپردازی خیابان و حضور محسوس اقدام کند، هزینه ذهنی جرم از سود آن فراتر رفته و بازی به حالت قانون‌پذیری تغییر می‌یابد. اما در صورتی که نظارت کم‌رنگ باشد، تعادل به نفع مجرم بازتنظیم می‌شود و احتمال وقوع جرم افزایش می‌یابد. همین منطق را می‌توان در جرایم اقتصادی، تخلفات اداری یا حتی تخلفات سایبری به کار برد، جایی که ترکیب متغیرها شاخصی از جذابیت جرم برای فاعل ایجاد می‌کند. در مطالعه تطبیقی، کشورهای دارای نظام نظارتی هوشمند و شفافیت بالا معمولاً در سطح متعادل رفتار قانونی قرار دارند، زیرا هزینه کشف پایین

و خطر ارتکاب بالا است. در مقابل، در کشورهایی که اجرای قانون گزینشی یا غیرقطعی است، انگیزه بازیگران برای آزمودن رفتار غیرقانونی بیشتر است. بدین‌سان، مدل دام قانونی کمک می‌کند تا سیاست‌گذاران بتوانند از طریق سنجش متغیرها، نقاط آسیب ساختاری و رفتاری جامعه را شناسایی کرده و راهبردهای پیشگیرانه هدفمند طراحی کنند، خواه در قالب اصلاح محیط شهری، آموزش شهروندان، یا بهینه‌سازی منابع پلیس.

نمودار و ماتریس تعامل تصمیمات در مدل دام قانونی

در ساختار گرافیکی مدل دام قانونی، تعامل تصمیمات میان دو بازیگر در قالب جدولی چهارخانه بازنمایی می‌شود که ستون‌ها نشان‌دهنده انتخاب‌های نهاد قانون و ردیف‌ها بیانگر رفتار مجرم است. وضعیت نخست، ارتکاب جرم در برابر نظارت شدید است که حاصل آن هزینه بالا و سود ناچیز برای مجرم و تحمیل هزینه نظارتی برای نهاد قانون است. وضعیت دوم، ارتکاب جرم در برابر نظارت محدود، سود بالای مجرم و زیان اجتماع را رقم می‌زند. در حالت سوم، عدم ارتکاب جرم در برابر نظارت شدید، منجر به صرف هزینه بی‌ثمر برای نهاد قانون می‌شود؛ و نهایتاً حالت چهارم، عدم ارتکاب جرم در برابر نظارت معقول، تعادل بهینه‌ای تولید می‌کند که در آن هر دو بازیگر به بیشترین سود نسبی می‌رسند. این جدول را می‌توان به‌صورت نمودار تصمیم نیز ترسیم کرد که محور افقی معرف سطح نظارت و محور عمودی معرف انگیزه ارتکاب جرم است؛ نقطه تعادل مطلوب در محل تلاقی نظارت کافی و انگیزه منفی جرم قرار دارد. در تحلیل این نمودار، خطوط بی‌تفاوتی رفتار مجرم نشان می‌دهد که با افزایش احتمال کشف و شدت کنترل، انحنای تعادل به‌سمت عدم ارتکاب جرم جابه‌جا می‌شود. داده‌های فرضی مدل نیز نشان می‌دهد که افزایش ۲۰ درصدی احتمال کشف یا کاهش ۱۰ درصدی سود آماج می‌تواند توازن تصمیم را به‌کلی تغییر دهد. بنابراین، ماتریس تعامل نه‌تنها ابزار تحلیلی مفهومی، بلکه نقشه عملیاتی برای سیاست‌گذاری پیشگیرانه است و منطق طراحی محیط‌های امن و کم‌جرم را در قالبی کمّی و عینی نمایان می‌سازد، جایی که قانون، اخلاق و محاسبه عقلانی در تعادل اجتماعی همگرا می‌شوند. مدل دام قانونی بر پایه تعامل دوسویه میان مجرم بالقوه (بازیکن اول) و نهاد اجرای قانون (بازیکن دوم) شکل می‌گیرد. هر یک دو گزینه استراتژیک دارد: مجرم می‌تواند «ارتکاب جرم» یا «عدم ارتکاب جرم» را انتخاب کند، و نهاد قانون نیز می‌تواند میان «نظارت شدید» یا «نظارت محدود» تصمیم بگیرد. ترکیب این گزینه‌ها چهار حالت به‌وجود می‌آورد که مجموع آن‌ها ماهیت بازی را در قالب ماتریس تصمیم نشان می‌دهد. در این ساختار، سودها و زیان‌ها (پرداخت‌ها) بر پایه تعادل میان منافع و هزینه‌های هر تصمیم رمزگذاری می‌شوند. تحلیل این جدول، رفتار نسبی کنشگران را در برابر تغییر متغیرهایی مانند احتمال کشف و شدت مجازات آشکار می‌سازد.

جدول ۱. ماتریس تعامل تصمیمات در بازی دام قانونی

عدم ارتکاب جرم	ارتکاب جرم	نهاد اجرای قانون / مجرم بالقوه
سود صفر برای مجرم (۰) / هزینه متوسط برای نهاد قانون (−۱) ⇒ استفاده ناکارآمد از منابع	هزینه بالا برای مجرم (−۳) / هزینه اجرایی بالا برای نهاد قانون (−۲) ⇒ بازدارندگی	نظارت شدید
سود و زیان صفر برای هر دو (۰, ۰) ⇒ تعادل بهینه با نظمی پایدار	سود بالا برای مجرم (+۴) / زیان اجتماعی برای نهاد قانون (−۴) ⇒ افزایش جرم	نظارت محدود

ارکان استراتژیک بازی:

بازیکنان [*Actors*]:

دو تصمیم‌گیرنده اصلی وجود دارند:

• مجرم بالقوه که در پی بیشینه‌سازی سود شخصی و کمینه‌سازی احتمال کشف و هزینه مجازات است.

• نهاد اجرای قانون که هدفش کاهش جرم، افزایش نظم عمومی و به حداقل رساندن هزینه نظارتی است.

در برخی نسخه‌های توسعه‌یافته، عناصر مکملی چون قربانی، جامعه محلی یا رسانه نیز می‌توانند به‌عنوان بازیگران جانبی اضافه شوند که با رفتار خود، تأثیر مستقیمی بر برداشت مجرم از احتمال کشف دارند.

استراتژی‌ها [*Strategies*]:

هر بازیکن دو راهبرد اصلی دارد:

• مجرم: ارتکاب جرم یا عدم ارتکاب جرم

• نهاد قانون: نظارت شدید یا نظارت محدود

در عمل، هر استراتژی بازتاب ترجیحات رفتاری، سطح احساس امنیت و برآورد هزینه‌های موقعیتی است؛ به‌گونه‌ای که کوچک‌ترین تغییر در آگاهی یا محیط اجتماعی می‌تواند باعث واژگونی انتخاب‌ها شود.

پرداخت‌ها یا پیامدها:

مقدار عددی سود یا زیان هر حالت، بر اساس ترکیب تصمیمات دو طرف تعیین می‌شود. مثلاً ارتکاب جرم در برابر نظارت شدید منجر به هزینه بالا و سود اندک برای مجرم است، درحالی‌که همین رفتار تحت نظارت محدود، بیشترین منافع را برای وی دارد. در مقابل، نهاد قانون نیز در هر وضعیت، از منظر کارایی، هزینه و پیامد اجتماعی، سود یا زیان متفاوتی تجربه می‌کند.

در بازی دام قانونی، چهار حالت ممکن میان دو بازیگر ــ نهاد اجرای قانون و مجرم بالقوه ــ در چارچوب ماتریس زیر شکل می‌گیرد. تحلیل هر خانه در سه سطر، ابعاد استراتژیک و پیامدهای جرم‌شناختی را روشن می‌سازد:

۱. نظارت شدید × ارتکاب جرم ← (−۳, −۲): در این حالت، مجرم با هزینه بسیار بالا و ریسک جدی مواجه است؛ احتمال کشف جرم و اعمال مجازات زیاد است و انگیزه ارتکاب به‌شدت کاهش می‌یابد. نهاد اجرای قانون نیز منابع قابل‌توجهی را صرف نظارت، کنترل و تعقیب می‌کند و هزینه اجرایی بالایی متحمل می‌شود. نتیجه این خانه، بازدارندگی حداکثری همراه با فشار هزینه‌ای بالا بر نهاد قانون است که فقط در شرایط بحران یا جرایم بزرگ توجیه دارد.

۲. نظارت شدید × عدم ارتکاب جرم ← (۰, −۱): در این وضعیت، مجرم بدون انگیزه برای ارتکاب جرم است و سودی یا زیانی متحمل نمی‌شود. اما نهاد قانونی همچنان هزینه متوسطی برای حفظ سیستم نظارتی متحمل می‌شود، بدون آنکه جرم واقعی رخ دهد. بنابراین، نتیجه این خانه کارایی پایین با اتلاف نسبی منابع است؛ زیرا امنیت تأمین‌شده با هزینه‌ای بیش از ضرورت حاصل شده است.

۳. نظارت محدود × ارتکاب جرم ← (+۴, −۴): در این حالت، مجرم به دلیل ضعف کنترل و نظارت، بیشترین سود را از ارتکاب جرم می‌برد و احساس امنیت می‌کند. در مقابل، جامعه و نهاد اجرای قانون دچار زیان سنگین، از دست رفتن اعتماد عمومی و افزایش نرخ بزه می‌شوند. این وضعیت، نشان‌دهنده شکست کامل سیاست جنایی و غلبه استراتژی بزهکار است که باید فوراً اصلاح شود.

۴. نظارت محدود × عدم ارتکاب جرم ← (۰, ۰): در این حالت، تعادل پایدار بدون سود و زیان برای هر دو طرف [*neither side incurs cost or gain*] ـ مجرم انگیزه‌ای برای جرم ندارد و نهاد قانونی نیز منابعی بیهوده صرف نمی‌کند. تعادل پایدار حاصل می‌شود؛ زیرا هزینه و سود به نقطه صفر می‌رسد و نظم اجتماعی بدون فشار یا هزینه اضافی برقرار می‌ماند. این خانه بازتاب تعادل کارآمد و بهینه است که سیاست جنایی مطلوب باید تحقق آن را هدف نهایی خود قرار دهد.

بدین‌سان، تحلیل ماتریسی نشان می‌دهد که انتخاب ترکیب «نظارت هوشمند و منعطف» ضروری است تا بازی از خانه‌های پرهزینه به‌سوی خانه تعادل (۰،۰) میل کند؛ جایی که امنیت پایدار با کمترین هزینه اجتماعی به دست می‌آید.

تعادل رفتاری (نقطه تعادل):

با تحلیل بهترین پاسخ‌ها برای هر بازیکن، نقطه تعادل پایدار در حالتی حاصل می‌شود که هر دو، تغییر استراتژی را بی‌فایده می‌بینند. در جدول بالا، حالت «عدم ارتکاب جرم / نظارت محدود (۰،۰)» تعادل بهینه است، زیرا جامعه در محیطی کم‌هزینه و قانون‌مند اداره می‌شود و هر دو طرف از تغییر تصمیم خود منفعتی حاصل نمی‌کنند.

تبیین تعامل بازیکنان در مدل

رفتار مجرم در این بازی وابسته به ارزیابی او از احتمال کشف و شدت مجازات است. هرچه نهاد قانون نظارت و حضور مؤثرتری اعمال کند، حالت ذهنی مجرم از «امکان موفقیت» به «خطر ناکامی» تغییر می‌کند و انگیزه ارتکاب جرم فرومی‌نشیند. از سوی دیگر، اگر نهاد قانون به‌دلیل محدودیت منابع یا ضعف ساختاری، نظارت را کاهش دهد، خانه پایین سمت چپ جدول (ارتکاب جرم / نظارت محدود) فعال می‌شود که پرخطرترین نقطه از دید عدالت کیفری است. در صورت تحقق ترکیب مطلوب (عدم ارتکاب جرم / نظارت محدود)، جامعه به مرحله خودنظارتی می‌رسد و هنجارهای قانونی جایگزین اجبار بیرونی می‌شود؛ یعنی، بازدارندگی درونی جای بازدارندگی تحمیلی را می‌گیرد. این چرخه دقیقاً هدف غایی مدل دام قانونی است: تولید تعادل رفتاری عقلانی در سطح اجتماعی از طریق تنظیم نظری بین مجازات، احتمال کشف و مشروعیت نظارت.

تحلیل تعادل نش و نقش سیاست جنایی پیشگیرانه در بازی دام قانونی

بر اساس مبانی نظریه بازی‌ها، هرگاه بازیگران در وضعیت تعارض منافع قرار گیرند، انتخاب‌های آنان تابعی از عقلانیت محاسبه‌گر و برآورد هزینه ـ فایده است و تعادل نهایی زمانی پایدار می‌ماند که هیچ‌یک انگیزه تغییر استراتژی نداشته باشند (Golparvar & Shahabi, 2011). در مدل بازی دام قانونی، تعادل نش نقطه‌ای است که در آن هیچ‌یک از بازیکنان ـ چه مجرم بالقوه و چه نهاد اجرای قانون ـ انگیزه‌ای برای تغییر یک‌جانبه در استراتژی خود ندارد. در این ساختار، هر دو بازیگر عقلایی فرض می‌شوند و تصمیم خود را نه بر پایه احساس، بلکه بر حسب محاسبه سود و زیان می‌گیرند. ماتریس [ماتریس در ساده‌ترین مفهوم، جدولی منظم از اعداد یا نمادهاست که روابط میان عوامل یا بازیگران مختلف را به‌صورت ساخت‌یافته نمایش می‌دهد. در علوم اجتماعی و حقوقی، ماتریس ابزاری تحلیلی است برای نشان‌دادن نتایج گوناگون تصمیمات متقابل دو یا چند بازیگر. هر خانه از ماتریس بیانگر نتیجه ترکیب خاصی از انتخاب‌های طرفین است؛ مثل سود یا زیان حاصل از رفتار آنان. به‌این‌ترتیب، ماتریس به پژوهشگر امکان می‌دهد تا پیامد هر سیاست، تصمیم یا راهبرد را به‌صورت مقایسه‌ای و منطقی تحلیل و ارزیابی کند.] تعامل نشان می‌دهد که انتخاب‌های مجرم بین ارتکاب جرم و عدم ارتکاب جرم و تصمیم‌های نهاد قانون میان نظارت شدید و نظارت محدود قرار دارد. تحلیل عددی فرضی پرداخت‌ها بر مبنای منطق عقلانی بازی چنین است که در برابر نظارت محدود، ارتکاب

جرم سود بیشتری دارد و در برابر نظارت شدید، ارتکاب جرم زیان‌بار می‌شود. با این حال، از آنجا که نهاد قانون از منابع محدود برخوردار است، اجرای دائمی نظارت شدید پرهزینه بوده و به لحاظ اجتماعی پایداری ندارد. بنابراین، ترکیب تصمیم‌ها معمولاً به‌سمت حالتی متمایل می‌شود که هر دو طرف استراتژی خود را بهینه تلقی می‌کنند، هرچند ممکن است برای جامعه زیان‌آور باشد. این همان تعادل نش کلاسیک بازی دام قانونی (D,D) است؛ حالتی که در آن، مجرم ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند و نهاد قانون، به‌رغم زیان اجتماعی، نظارت محدود را ترجیح می‌دهد، زیرا تغییر به نظارت شدید هزینه اضافی ایجاد می‌کند.

اما سیاست جنایی کارآمد، وظیفه دارد این تعادل ناکارآمد را به‌سوی تعادل اجتماعی مطلوب (C,C)، یعنی «عدم ارتکاب جرم در برابر نظارت معقول»، انتقال دهد. این جابه‌جایی نه با اجبار، بلکه از طریق بازآرایی پارامترهای بازی انجام می‌گیرد؛ یعنی تغییر مقادیر پرداخت‌ها از طریق اصلاح ساختارهای حقوقی، اقتصادی و اجتماعی. نخست، سیاست پیشگیری وضعی باید هزینه ارتکاب جرم را از مسیر افزایش احتمال کشف و قطعیت مجازات بالا ببرد؛ این کار منحنی بی‌تفاوتی مجرم را به‌سمت انصراف از جرم سوق می‌دهد. دوم، پیشگیری اجتماعی باید سود ذهنی ارتکاب جرم را با از بین بردن شرایط جرم‌زا کاهش دهد؛ به‌عنوان نمونه، کاهش فرصت‌های مجرمانه، اصلاح محیط شهری، بهبود عدالت توزیعی و تقویت حس تعلق اجتماعی. سوم، پیشگیری فرهنگی و آموزشی باید با تغییر نگرش‌ها، درونی‌سازی هنجارهای قانونی را جایگزین ترس از مجازات سازد تا هزینه اخلاقی نقض قانون بالاتر از سود مادی آن گردد. بدین‌ترتیب، سیاست جنایی نقش «تنظیم‌کننده توابع پرداخت» را دارد و با بازتعریف متغیرهای احتمال کشف (P)، سود جرم (S)، و شدت مجازات $(©)$، مسیر حرکت بازی را از تعادل خودخواهانه (D,D) به‌سمت تعادل مشارکتی (C,C) تغییر می‌دهد.

به‌صورت تحلیلی، سیاست جنایی مؤثر همان بازی‌گردان پنهان [*Meta Player*] است که نه به‌عنوان بازیکن سوم، بلکه به‌مثابه طراحی‌کننده صحنه بازی، قواعد را بازترسیم می‌کند تا انتخاب عقلانی مجرم و نهاد قانون در مسیر مطلوب اجتماعی همگرا شود. در این وضعیت جدید، رفتار مجرم به سبب افزایش هزینه و کاهش فرصت، تغییر یافته و رفتار نهاد قانون نیز از سطح سیاست‌های واکنشی به سطح مداخله‌های پیشگیرانه ارتقا می‌یابد. نتیجه نهایی، تغییر تعادل نش به وضعیت پایداری است که همکاری، اعتماد و خودنظارتی جایگزین رقابت و تقابل می‌شود. این همان غایت نظری تئوری بازی‌ها در عرصه سیاست جنایی است؛ یعنی ایجاد تعادل پویا و خودتصحیح‌کننده، جایی که قانون نه از سر ترس، بلکه از مسیر درک عقلانی رعایت می‌گردد و نهاد اجرای قانون نیز به‌جای تمرکز بر مجازات، به مهندسی انگیزه‌ها برای جلوگیری از جرم می‌پردازد.

بحث و تبیین جرم‌شناختی

بررسی نتایج در پرتو نظریه‌های پیشگیری موقعیتی و کنترل اجتماعی

به‌کارگیری نظریه بازی‌ها در تحلیل کنش متقابل بازیگران اجتماعی نشان می‌دهد که هر طرف، بر پایه محاسبه عقلانی سود و زیان، در پی بیشینه‌سازی منافع خویش است و تغییر قواعد یا شرایط محیطی می‌تواند نقطه تعادل بازی را به نفع یکی از طرفین جابه‌جا کند (Gholami & Gholami, 2021). بررسی مدل دام قانونی در پرتو نظریه‌های پیشگیری موقعیتی و کنترل اجتماعی نشان می‌دهد که ساختار عقلانی رفتار مجرم به‌گونه‌ای است که تصمیم نهایی او حاصل ارزیابی فرصت و هزینه در یک محیط اجتماعی معین است. نظریه پیشگیری موقعیتی به‌طور خاص تأکید دارد که جرم در شرایط فرصت‌زا شکل می‌گیرد و هر اقدامی که مسیر ارتکاب را طولانی‌تر، پرهزینه‌تر یا پرریسک‌تر کند، احتمال وقوع جرم را کاهش می‌دهد. بازی دام قانونی این منطق را در قالب تعامل استراتژیک میان مجرم و نهاد اجرای قانون بازتولید می‌کند؛

در واقع، هرقدر سیاست پیشگیرانه بتواند احتمال کشف (p) را افزایش دهد یا منافع جرم (s) را کاهش دهد، خانه‌های ماتریس تصمیم به‌سمت گزینه‌های کم‌خطر جابه‌جا می‌شوند. در این میان، نظریه کنترل اجتماعی نیز بُعد دوم بازی را روشن می‌کند؛ یعنی رابطه میان درونی‌سازی ارزش‌ها و پیوند فرد با نهادهای اجتماعی. هنگامی‌که پیوندهای اجتماعی قوی، تعلق اخلاقی، یا احساس وابستگی شهروندان به ساختار قانونی افزایش یابد، هزینه روانی نقض قانون بر هزینه اقتصادی آن غلبه می‌کند و رفتار فرد حتی در غیاب نظارت بیرونی، قانون‌محور می‌شود. ترکیب این دو نظریه در بازی دام قانونی نمایان می‌کند که پیشگیری صرفاً به ابزار نظارتی وابسته نیست، بلکه نیازمند هم‌افزایی میان اصلاح محیط فیزیکی و تقویت پیوندهای ارزشی است. به بیان دیگر، سیاست‌گذار برای رسیدن به تعادل پایدار می‌بایست شبکه‌ای از تدابیر سخت‌افزاری (نظارت، دوربین، شدت کیفر) و نرم‌افزاری (آموزش، هنجار اجتماعی، مشارکت مردمی) را هم‌زمان به کار گیرد تا کنش عقلانی مجرم در دام بازدارندگی گرفتار شود و انگیزه‌های فرصت‌طلبانه از خلال تقویت قیدهای اجتماعی فروکش کند. پیشگیری موقعیتی در این چارچوب، نه واکنشی آنی، بلکه سازوکاری پویاست که در پی مهندسی رفتار جمعی، حفاظت محیطی و اصلاح نگرش‌ها عمل می‌کند و تعادل نش را از وضعیت قانون‌گریزی به وضعیت قانون‌پذیری منتقل می‌سازد.

تحلیل کارآمدی سیاست جنایی ایران از منظر بازی دام قانونی

نتایج پژوهش‌های تطبیقی نشان می‌دهد که سیاست جنایی ایران، همانند بسیاری از نظام‌های در حال گذار، هنوز بر واکنش کیفری پس از وقوع جرم تکیه دارد و نتوانسته است میان پیشگیری اجتماعی و کیفر تعادلی اثربخش برقرار کند (Yari-Haj-Atalu, 2013). تحلیل سیاست جنایی ایران از منظر بازی دام قانونی نشان می‌دهد که ساختار کنونی نظام کیفری کشور، بیش از آن‌که بر مهندسی انگیزه‌های مجرمان تمرکز داشته باشد، بر واکنش پس از وقوع جرم استوار است. این امر موجب شده تا در ماتریس تصمیم ملی، خانه‌های مربوط به نظارت شدید و ارتکاب جرم همچنان فعال باشند، به‌گونه‌ای که هزینه بالای اجرای مجازات و سنگینی سازوکارهای تعقیب، به تعادل ناکارآمدی منجر گردد که در آن هم مجرم زیان می‌بیند و هم دولت هزینه مضاعف می‌پردازد. از سوی دیگر، ضعف سیاست‌های پیشگیرانه اجتماعی و ناکارآمدی در پیوند میان نهادهای حمایتی، آموزشی و انتظامی، سبب شده حالت عدم ارتکاب جرم در برابر نظارت معقول به‌ندرت تحقق یابد. از دید تئوری بازی‌ها، این وضعیت به معنای گرفتار شدن سیاست جنایی ایران در «دام نظارتی» است؛ وضعیتی که در آن نهاد قانون با محدودیت منابع مالی و انسانی قادر نیست حضور فعال خود را در همه حوزه‌های جرم‌خیز حفظ کند و در نتیجه، راهبرد مجرم عقلانی‌تر از قانون جلوه می‌کند. بااین‌حال، وجود ساختار انسانی مناسب، بانک‌های داده جرم، فناوری‌های نو (به‌ویژه سامانه‌های تحلیل داده و پیش‌بینی خطر)، و ظرفیت اجتماعی جوان کشور، فرصت تاریخی برای بازآرایی این ماتریس فراهم کرده است. تمرکز سیاست جنایی آینده باید بر تغییر دست‌کاری‌شده‌ی پارامترهای بازی باشد؛ یعنی افزایش قطعیت کشف و سرعت رسیدگی، به‌جای تشدید صرف کیفر. افزون بر آن، ارتقای اعتماد عمومی، شفافیت قضایی و فرهنگ قانون‌پذیری می‌تواند پرداخت‌های بازی را در جهت همکاری متقابل تغییر دهد و تعادل نش را از وضعیت خصمانه به‌سمت وضعیت تعاملی و مشارکتی هدایت نماید. در چنین الگویی، سیاست جنایی نه تکیه‌گاه انحصاری قدرت قهریه، بلکه راهبردی چندسطحی برای تنظیم رفتار عقلانی شهروندان در چارچوب نظم اجتماعی است.

الگوی مطلوب سیاست نظارتی در مواجهه با تصمیم عقلانی مجرم

در الگوی تصمیم‌گیری استراتژیک، آن‌گاه که هر دو بازیگر بر پایه محاسبه عقلانی و شناخت رفتار متقابل اقدام کنند، تعادل پایدار تنها زمانی حاصل می‌شود که اعتماد متقابل و تضمین اجرا، از تغییر نتیجه برد ـ برد به وضعیت برد ـ باخت جلوگیری نماید (Kiani-Qalehno,

2022). الگوی مطلوب سیاست نظارتی در برابر تصمیم عقلانی مجرم باید مبتنی بر شناخت دقیق از سازوکار ذهنی، محیطی و موقعیتی تصمیم‌سازی مجرمان باشد. بر اساس مدل دام قانونی، تصمیم مجرم نتیجه مقایسه میان منفعت جرم و احتمال کشف است. اگر نظارت به‌نحوی طراحی شود که احتمال کشف برای او همواره از سود مورد انتظار بیشتر باشد، انتخاب عقلانی وی به‌طور طبیعی به‌سمت عدم ارتکاب جرم میل می‌کند. این امر مستلزم سیاستی چندوجهی است که نه صرفاً به افزایش پلیس یا مجازات، بلکه به بازتولید هوشمندانه «هزینه ذهنی ارتکاب» بینجامد. در الگوی مطلوب، نظارت باید پویا، هوشمند و بازدارنده بود؛ به‌گونه‌ای که رفتار مجرم را حتی پیش از تصمیم‌گیری اصلاح کند. این سیاست از فناوری‌های تحلیل داده، هوش مصنوعی و پیش‌بینی جرم برای تمرکز منابع در مناطق پرخطر بهره می‌برد تا کارآمدی بالا و هزینه پایین حاصل شود. هم‌زمان، پایه فرهنگی و آموزشی جامعه نیز باید درگیر شود تا نظارت به تجربه‌ای مشارکتی بدل گردد و شهروندان بخشی از فرایند کنش نظارتی شوند. در این ساختار، مجرم احساس می‌کند که شبکه نظارت، همه‌جا حضور دارد، اما نه به‌صورت سرکوبگر، بلکه به‌صورت بازدارنده نرم که امکان گریز را از نظر روانی سلب می‌کند. در مقابل، نهاد قانون نیز از مداخله‌های پرهزینه و گسترده پرهیز کرده و انرژی خود را بر نواحی هدفمند متمرکز می‌کند. حاصل این تطبیق متقابل، برقراری تعادل نش همکاری در جامعه است، جایی که هر دو بازیگر بهترین واکنش ممکن را یافته‌اند: مجرم تصمیم به قانون‌پذیری می‌گیرد و نهاد قانون با نظارت بهینه و کارای خود آرامش اجتماعی را حفظ می‌کند. چنین سیاستی، جوهره پیشگیری نوین و نمود عقلانیت چندسطحی در سیاست جنایی آینده است.

مقایسه تطبیقی با الگوهای اجرایی کشورهای دیگر

تحلیل تطبیقی نظام‌های حقوقی نشان می‌دهد که کارآمدی مقابله با جرایم پیچیده و سازمان‌یافته تنها در گرو افزایش مجازات نیست، بلکه نیازمند طراحی سازوکارهای نهادی و نظارتی هوشمند است که بتواند الگوی تعامل میان قانون‌گذار و بزهکار را از تقابل به همکاری استراتژیک تغییر دهد (Milani et al., 2016). در مقایسه تطبیقی، کاربرد تئوری بازی‌ها در تحلیل سیاست‌های پیشگیرانه در نظام‌های حقوقی مختلف نشان می‌دهد که بسیاری از کشورها، به‌ویژه در اروپا، آمریکای شمالی و شرق آسیا، از مدل‌های مشابه دام قانونی در طراحی سیاست‌های امنیتی خود بهره گرفته‌اند؛ با این تفاوت که با ترکیب فناوری و مشارکت اجتماعی، توانسته‌اند تعادل نش مطلوب را در عمل تثبیت کنند. برای نمونه، مدل «پلیس جامعه‌محور» در بریتانیا و کانادا [مدل پلیس جامعه‌محور در بریتانیا و کانادا بر مبنای تعامل نزدیک میان پلیس و جامعه محلی شکل گرفته است تا امنیت نه از راه کنترل صرف، بلکه از مسیر اعتماد، همکاری و مسئولیت‌پذیری مشترک تأمین شود. در بریتانیا، این الگو پس از دهه ۱۹۸۰ با تشکیل «واحدهای محلی پلیس» و حضور مداوم افسران در محلات، منجر به افزایش مشروعیت پلیس و کاهش احساس بی‌اعتمادی اجتماعی شد. در کانادا، این مدل با تأکید بر پیشگیری اجتماعی، مشارکت شهروندان و احترام به تنوع فرهنگی به اجرا درآمد و پلیس را از نیروی صرفاً واکنشی به نیرویی مشارکتی و خدمات‌محور تبدیل کرد. هر دو کشور بر آموزش تخصصی افسران در زمینه ارتباط مؤثر، حل مسئله در جامعه و تحلیل داده‌های اجتماعی تکیه دارند. در مجموع، این مدل نوآورانه پلیس را از یک «نهاد اقتدارمحور» به یک «کنشگر اجتماعی همکار جامعه» بدل کرده است.] بر مفهوم تعادل تعاونی استوار است که در آن، پلیس و شهروند به‌جای بازی تقابلی، بازی مشارکتی را انتخاب می‌کنند؛ شهروند با گزارش‌دهی و تبعیت، هزینه جرم را بالا می‌برد و پلیس با حضور هدفمند، سود اجتماعی را افزایش می‌دهد. در ژاپن، الگوی «کوبان» ـ پاسگاه‌های کوچک محلی [در ژاپن، الگوی «کوبان» به‌عنوان پاسگاه‌های کوچک و محلی پلیس، هسته اصلی نظام پلیس جامعه‌محور محسوب می‌شود. هر کوبان معمولاً در مراکز محلات یا خیابان‌های پرتردد مستقر است و با حضور دائمی مأموران، ارتباط روزمره و مستقیم میان پلیس و شهروندان را برقرار می‌کند. افسران کوبان نه‌تنها به کار انتظامی، بلکه به راهنمایی شهروندان،

کمک در بحران‌ها و حل اختلافات جزئی نیز می‌پردازند. این ساختار، با تکیه بر اعتماد متقابل و آشنایی مستمر پلیس با محیط اجتماعی، موجب پیشگیری مؤثر از جرم، افزایش احساس امنیت و تقویت همبستگی محلی در جامعه ژاپنی شده است.] ـ نمونه‌ای از سیاست پیشگیری اجتماعی است که بر نظارت محسوس، تعامل شخصی و درونی‌سازی هنجارها تأکید دارد و هزینه ارتکاب جرم را در سطح محلی افزایش می‌دهد، بدون آن‌که فشار حقوقی سنگینی اعمال شود. در مقابل، رویکرد ایالات متحده با تمرکز بر داده‌کاوی و تحلیل پیش‌بینی خطر، بیشتر به‌سمت تعادل فناورانه حرکت کرده است؛ جایی که سیستم‌های هوشمند تشخیص چهره، هوش مصنوعی و پایگاه‌های داده رفتارهای مجرمانه، تصمیمات پلیس را جهت‌دهی می‌کنند. نتیجه آن، افزایشی چشمگیر در کارآمدی نظارت بدون رشد متناسب در هزینه‌هاست. این سه الگو، نشان می‌دهند که کلید موفقیت در تغییر قواعد بازی نه در افزایش کیفر، بلکه در تنظیم عقلانی متغیرهای ادراکی مجرم است. در ایران نیز با الهام از چنین الگوهایی، می‌توان با تقویت پلیس جامعه‌محور، توسعه نظارت هوشمند، و ارتقای سرمایه اجتماعی، تعادل نش را به نقطه‌ای رساند که قانون‌مداری تبدیل به کنش طبیعی جامعه شود. در این مسیر، سیاست جنایی ایران باید از بازی صفرجمع میان قانون‌گذار و قانون‌گریز دور شده و به بازی برد ـ برد مبتنی بر پیشگیری اجتماعی و اعتماد عمومی نزدیک گردد تا ماتریس تصمیم ملی از تقابل به همکاری تغییر یابد.

نتیجه‌گیری

مدل «بازی دام قانونی» در چارچوب تلفیقی میان نظریه‌های جرم‌شناسی موقعیتی، انتخاب عقلانی و کنترل اجتماعی، چارچوبی جامع برای تحلیل رفتار مجرم و نهاد قانون عرضه می‌دارد. این مدل، با تبدیل پدیده جرم به کنشی استراتژیک و قابل پیش‌بینی، نشان می‌دهد تصمیم مجرمانه نه امری آنی یا مطلقاً روان‌شناختی، بلکه نتیجه تلاقی متغیرهای عقلانی و محیطی است. از لحاظ مفهومی، بازی دام قانونی تصویری تعاملی از سیاست جنایی ترسیم می‌کند که در آن، مجرم و نهاد قانون در رابطه‌ای پویا و هم‌وابسته قرار دارند؛ تغییر در تصمیم یکی، بلافاصله بر واکنش دیگری اثر می‌گذارد. این الگو بر پایه اصل «حداقل‌سازی خسارت اجتماعی و اقتصادی» شکل گرفته است؛ یعنی یافتن نقطه تعادلی که هم هزینه نظارت برای نهاد قانون قابل تحمل باشد و هم هزینه ارتکاب جرم برای مجرم غیرقابل توجیه گردد. از منظر نظری نیز، مدل حاضر نشان می‌دهد که پیشگیری واقعی هنگامی حاصل می‌شود که سیاست جنایی از سطح واکنش قضایی به سطح طراحی هوشمندانه رفتار جمعی ارتقا یابد. در این مسیر، مفهوم «تعادل نش اجتماعی» به نقطه مرکزی تحلیل تبدیل می‌شود؛ جایی که عقلانیت، اخلاق و نظم هنجاری در وضعیتی هم‌زیست و پایدار قرار می‌گیرند. بنابراین، بازی دام قانونی چارچوب نظری‌ای است که میان نظریه و تصمیم‌سازی اجرایی، پلی میان‌رشته‌ای ایجاد می‌نماید و امکان استفاده هم‌زمان از ابزارهای حقوقی، اقتصادی، روان‌شناختی و فناورانه را فراهم می‌کند. بدین‌ترتیب، تبیین مفهومی آن، از سطح تحلیل رفتار مجرم فراتر رفته و به سازوکاری نظام‌مند برای مهندسی «خودکنترلی اجتماعی» بدل می‌شود؛ سازوکاری که در آن، قانون دیگر دام تهدیدکننده نیست، بلکه دام بازدارنده‌ای هوشمند است که کنشگران اجتماعی را از مسیر عقلانیت و نظم به همکاری می‌کشاند.

کاربردهای مدل دام قانونی برای پلیس و نهاد قانون‌گذار، بیش از هر چیز در طراحی راهبردهای نظارتی علمی و داده‌محور تجلی می‌یابد. این مدل، قدرت پیش‌بینی رفتار مجرم را در دو بعد مکانی و زمانی افزایش می‌دهد و به نهادهای انتظامی اجازه می‌دهد که در عوض توزیع پراکنده نیروها، منابع را بر اساس «احتمال استراتژیک جرم» سامان دهند. برای پلیس، معنای این الگو حرکت از نظارت واکنشی به نظارت پیش‌دستانه است؛ به‌گونه‌ای که مأموران با تحلیل داده‌ها، تعاملات اجتماعی و نشانه‌های محیطی قادر به پیش‌بینی نقاط جرم‌زا و مداخله پیش از وقوع جرم

باشند. از سوی دیگر، برای نهاد قانون‌گذار، این مدل نشان می‌دهد که تشدید کیفر به‌تنهایی عامل بازدارنده نیست و بیش از قدرت مجازات، ثبات، قطعیت و قابلیت پیش‌بینی مجازات است که نقطه تعادل بازی را تغییر می‌دهد. بنابراین، قانون‌گذار می‌تواند از ماتریس تحلیل برای تنظیم قوانین کارآمدتر استفاده کند؛ قوانینی که به‌جای تهدید صرف، رفتار شهروندان را با مشوق‌ها و پاداش‌های رفتاری هدایت کند. پلیس نیز می‌تواند با بهره‌گیری از هوش مصنوعی، سامانه‌های پیش‌بینی جرم و داده‌های جرم‌خیز، کارآمدی حضور خود را چند برابر سازد. نتیجه عملی این الگو، دستیابی به نظام نظارتی هوشمندی است که در آن، پلیس نه فقط حافظ نظم، بلکه بازیگری تحلیلی در مدیریت تعادل اجتماعی است. هم‌زمان، سیاست‌مداران و قانون‌گذاران می‌توانند از داده‌های حاصل از ماتریس تصمیم برای سنجش پیامدهای قانون، تعیین اثر سیاست‌ها بر انگیزه‌های مجرمان و شناسایی نقاط ضعف سیستم جنایی بهره بگیرند. این تحول به پلیس و قانون‌گذار امکان می‌دهد قانون را به ابزاری برای شکل‌دهی رفتار جمعی بدل کنند و جایگاه نظمی مشارکتی را به‌جای نظارت دستوری مستقر سازند.

برای تحقق کارکرد پیشگیرانه مدل دام قانونی، مجموعه‌ای از پیشنهادهای اجرایی و سیاستی لازم است که به هم پیوسته و نظام‌مند عمل کند. نخست، باید سیاست‌های پیشگیری از جرم از حالت واکنش‌محور خارج و بر مبنای داده، تحلیل، و پیش‌بینی مستمر طراحی شود؛ این امر مستلزم ایجاد «مرکز ملی تحلیل داده‌های جنایی» است تا اطلاعات مربوط به وقوع، زمان و مکان جرم در قالب ماتریس‌های رفتاری در اختیار پلیس و قانون‌گذاران قرار گیرد. دوم، نهادهای انتظامی باید به فناوری‌های نظارت هوشمند، سامانه‌های شناسایی الگوهای مجرمانه و الگوریتم‌های پیش‌بینی خطر تجهیز شوند تا از طریق کشف به‌موقع نقاط جرم‌زا، هزینه ارتکاب جرم افزایش یابد و حالت تعادل به‌سمت قانون‌مداری حرکت کند. سوم، نهاد قانون‌گذار موظف است ساختار «پاداش و بازدارندگی» را بازتعریف نماید؛ یعنی به‌جای تشدید صرف مجازات، نظامی از انگیزه‌های مثبت اجتماعی و اقتصادی برای رفتارهای قانون‌پذیر طراحی کند. چهارم، تعاملات میان پلیس، جامعه مدنی و آموزش عمومی باید تقویت شود تا بازدارندگی به سطح فرهنگی و نرم‌افزاری تسری یابد. پنجم، نظام کیفری باید با نگاهی مدیریتی، منابع خود را بر مسائلی متمرکز کند که بالاترین بازدهی پیشگیرانه دارند؛ مانند اصلاح مناطق پرخطر، تقویت نورپردازی شهری، و استفاده از نظارت مدنی. در نهایت، تحقق پیشگیری هوشمندانه نیازمند همگرایی دستگاه‌های مختلف، از قوه قضاییه و پلیس گرفته تا آموزش‌وپرورش، رسانه و نهادهای اقتصاد اجتماعی است تا هزینه ارتکاب، سود تخلف و جذابیت جرم به‌گونه‌ای تنظیم شود که انتخاب عقلانی فرد به‌طور طبیعی منطبق با قانون گردد. این تغییر پارادایم، سیاست جنایی را از مرحله کنترل به مرحله مهندسی رفتار اجتماعی ارتقا می‌دهد و دام قانونی را از ابزار تهدید به ابزار هم‌زیستی عقلانی بدل می‌سازد.

آینده پژوهش در حوزه بازی دام قانونی نیازمند توسعه مدل‌های میان‌رشته‌ای است که بتوانند تعامل میان علم حقوق، جرم‌شناسی محاسباتی، اقتصاد رفتاری و روان‌شناسی اجتماعی را به‌صورت نظام‌مند تحلیل کنند. نخستین مسیر تحقیق، گسترش بازی از سطح دوبعدی مجرم و نهاد قانون به سطح چندبازیگره است؛ شامل قربانی، شهروند ناظر، رسانه و نهادهای اقتصادی که هرکدام در شکل‌دهی تصمیم مجرم نقش دارند. این گسترش امکان می‌دهد رفتار جمعی در بستر شبکه‌های اجتماعی و دیجیتالی با دقت بیشتری مدل‌سازی گردد. دوم، ساخت مدل‌های کمی و شبیه‌سازی ریاضی با بهره‌گیری از الگوریتم‌های تکرارشونده و داده‌های واقعی جرایم برای تعیین دقیق نقاط تعادل و تحلیل اثر هر متغیر (مانند احتمال کشف، شدت کیفر، یا مشارکت اجتماعی) ضروری است. سوم، مطالعه تجربی روی سیاست‌های اجرایی در کشورهای موفق می‌تواند الگویی بومی برای ایران فراهم کند تا ماتریس تصمیم ملی با واقعیت‌های فرهنگی و حقوقی هماهنگ شود. چهارم، پژوهش‌های آینده باید به تحلیل اثر فناوری‌های نوین چون هوش مصنوعی، کلان‌داده و نظارت شهروندی بر رفتار پیشگیرانه بپردازند، زیرا این ابزارها ظرفیت

تغییر قواعد بازی را دارند. پنجم، حوزه مهم دیگر بررسی ابعاد اخلاقی و حقوق بشری نظارت هوشمند است؛ یعنی چگونگی حفظ حریم خصوصی در عین افزایش امنیت جمعی. نهایتاً باید رویکردی توسعه یابد که «بازی دام قانونی» را به جزء ثابت آموزش حقوقی، تصمیم‌سازی نهادهای قضایی و برنامه‌ریزی جنایی تبدیل کند. چنین چشم‌اندازی موجب خواهد شد که سیاست جنایی ایران از واکنش‌گرایی سنتی فاصله گرفته، به‌سوی عدالت پیش‌بین، کنترل مشارکتی و مهندسی اجتماعی قانون‌مدار حرکت نماید؛ مسیری که پژوهش‌های بین‌رشته‌ای آینده باید آن را مستحکم و کاربردی سازند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافعی وجود ندارد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

EXTENDED SUMMARY

The present study develops an extended criminological model titled the “Legal Trap Game” for analyzing the strategic interaction between potential offenders and law enforcement institutions within Iranian criminal policy. The main premise of the study is that crime should not be understood merely as the result of individual intention, moral deviation, or psychological impulse, but as the outcome of a rational and situational interaction among offender motivation, environmental opportunity, surveillance intensity, perceived risk, and expected punishment. In this regard, the Legal Trap Game is conceptualized as an analytical framework grounded in game theory, rational choice criminology, and situational crime prevention. It assumes that a potential offender evaluates the expected benefits of offending against the costs of detection, punishment, and social exclusion, while the police and legal system attempt to maximize deterrence with limited institutional resources. This approach is particularly relevant to Iranian criminal policy, where preventive strategies have often been shaped by reactive penal measures rather than systematic modeling of offender decision-making. Prior studies on criminal rationality, penal calculation, and the limits of deterrence show that offenders’ decisions are strongly affected by perceived costs, probability of detection, and situational opportunity, although these variables do not operate in a purely linear manner (Allahverdi & Mehrabi, 2019; Maddah, 2020; Rezaei-Shourki, 2020). Accordingly, the study seeks to redefine prevention as a dynamic interaction between the offender and the supervisory system, rather than as a one-sided governmental response after the occurrence of crime.

The theoretical foundation of the model rests on the integration of three intellectual traditions: game theory, rational choice theory, and situational criminology. Game theory provides the formal logic for analyzing reciprocal decision-making between two or more actors whose choices depend on expectations about each other’s behavior. In this study, the two principal players are the potential offender and the law enforcement institution, although the model can be expanded to include victims, witnesses, local communities, media, and civic actors. Rational choice theory explains the offender’s internal calculus, emphasizing the comparison between expected gain and anticipated cost, while situational criminology explains the external structure of opportunity, including suitable targets, absence of capable guardianship, and environmental vulnerabilities. In the Iranian legal and criminological context, studies on criminal mentality and penal rationality suggest that the offender’s

behavioral orientation is shaped by the perceived certainty, severity, and legitimacy of legal response (Rezaei-Shourki, 2020; Rezaeinejad & Rezaei-Shourki, 2021). Similarly, research on crime-prone urban spaces demonstrates that physical and environmental conditions can increase or reduce the perceived feasibility of offending, thereby changing the offender's strategic calculation (Saffar Sabzevar, 2025). The Legal Trap Game therefore links the subjective rationality of the offender with the objective structure of the crime situation, making it possible to analyze both the decision to offend and the institutional decision to supervise, intervene, or deter.

Methodologically, the study is theoretical–analytical and model-based. It constructs an inferential model by combining legal analysis, criminological reasoning, and game-theoretic logic. The model is designed around a decision matrix in which the potential offender may choose either to commit or not to commit a crime, while the law enforcement institution may choose either intensive or limited surveillance. These strategic combinations generate four possible outcomes: commission of crime under intensive surveillance, commission of crime under limited surveillance, non-commission of crime under intensive surveillance, and non-commission of crime under limited surveillance. Each outcome is associated with different payoffs for both players, including criminal profit, punishment cost, social harm, institutional expenditure, and public order. The analytical objective is to identify the equilibrium point at which neither actor has an incentive to change strategy unilaterally. In this regard, the concept of Nash equilibrium is central, because it explains how stable behavioral patterns emerge from reciprocal expectations. Previous applications of game theory in decision-making and social interaction show that even slight changes in payoff structures, perceived risk, or institutional credibility can shift the equilibrium from conflict to cooperation (Golparvar & Shahabi, 2011; Kiani-Qalehno, 2022; Salimi et al., 2022). In the Legal Trap Game, the desired policy goal is to move the equilibrium away from crime commission and weak supervision toward law-abiding behavior and efficient, proportionate, data-driven surveillance.

The findings of the model indicate that the relationship among surveillance intensity, probability of detection, punishment severity, target vulnerability, and offender motivation is interactive and nonlinear. Increasing punishment alone does not necessarily produce deterrence if the probability of detection remains low or if the legitimacy of the legal institution is weak. Conversely, moderate punishment combined with high certainty of detection, environmental redesign, civic participation, and institutional credibility can significantly reduce the rational attractiveness of crime. This finding is especially important in relation to white-collar crimes, organized crimes, and urban crimes, where offenders often act on the basis of calculated risk rather than immediate impulse. Studies on white-collar crime in Iran emphasize that weaknesses in criminal policy, legal loopholes, and inadequate preventive structures can reduce the perceived cost of offending and increase the strategic advantage of offenders (Ghaffari, 2021; Habibzadeh Momen & Varvaei, 2018; Yari-Haj-Atalu, 2013). Likewise, analyses of organized crime reveal that the effectiveness of criminal justice depends not only on penal severity but also on institutional coordination, certainty of enforcement, and intelligent monitoring mechanisms (Milani et al., 2016). The Legal Trap Game therefore shows that preventive criminal policy should not simply intensify punishment, but should redesign the payoff structure of crime by increasing detection probability, reducing criminal opportunity, strengthening capable guardianship, and making lawful behavior more rational than unlawful conduct.

From a policy perspective, the model suggests that Iranian criminal policy can become more effective by moving from reactive punishment to strategic prevention. In the current structure, many preventive responses remain fragmented, resource-intensive, and dependent on post-crime intervention. The Legal Trap Game proposes a shift toward dynamic surveillance, targeted resource

allocation, and data-driven policing. In this approach, law enforcement institutions should identify crime-prone situations through empirical data, environmental indicators, social vulnerability, and offender opportunity structures. Rather than distributing police resources uniformly, the system should concentrate preventive capacity where the probability of crime is strategically higher. At the same time, prevention should include both hard and soft mechanisms: environmental design, technological monitoring, certainty of legal response, public awareness, civic cooperation, and reinforcement of legal legitimacy. Research on state crime and strategic interaction shows that game-theoretic analysis can clarify how institutional behavior, actor incentives, and legal structures shape patterns of compliance or violation (Gholami & Gholami, 2021). Accordingly, the Legal Trap Game views criminal policy as a "meta-player" that redesigns the rules of interaction, modifies the expected payoffs, and guides both offender and police behavior toward a more socially desirable equilibrium. The model thus supports an adaptive, intelligent, and participatory form of prevention in which deterrence is achieved through rational restructuring of choices rather than through punishment alone.

In conclusion, the Legal Trap Game offers a conceptual and analytical framework for rethinking preventive criminal policy in Iran. It demonstrates that crime prevention is most effective when the legal system understands the offender not only as a violator of norms, but also as a strategic decision-maker operating within a specific environment of opportunities, risks, and incentives. The model shows that the optimal point of prevention is not necessarily maximum punishment or maximum surveillance, but a balanced equilibrium in which the expected cost of offending exceeds its perceived benefit, while the cost of institutional control remains socially sustainable. By integrating game theory with situational criminology and rational choice analysis, this framework enables a more precise understanding of how police behavior, offender calculation, environmental conditions, and legal legitimacy interact. Its practical value lies in helping policymakers design smarter, more flexible, and more efficient preventive strategies. Ultimately, the Legal Trap Game transforms criminal policy from a reactive mechanism of punishment into a proactive system of behavioral engineering, where law, surveillance, social trust, and rational deterrence work together to reduce crime opportunities and strengthen lawful social order.

References

Allahverdi, F., & Mehrabi, A. (2019). Criminal Rationality, Limitations, and Challenges: With Emphasis on Violent Crimes. Unknown.

Ghaffari, S. (2021). A Critical Study of Iran's Criminal Policies in Preventing the Emergence of White-Collar Offenders. *Judicial Legal Research*, *28*.

Gholami, H., & Gholami, N. (2021). A Criminological Analysis of State Crime Based on Game Theory. *Unknown Journal*, *10*(38).

Golparvar, M., & Shahabi, M. (2011). The Application of Game Theory in Explaining Electoral Competitions. *Political and International Research Journal*, *3*(6).

Habibzadeh Momen, B., & Varvaei, A. (2018). An Analysis of Iran's Criminal Policy toward White-Collar Crimes. *Shushtar Social Sciences Quarterly*, *11*.

Kiani-Qalehno, R. (2022). A Study of Decision Strategies in the JCPOA Based on the Mechanism of Game Theory. *Innovation Management and Operational Strategies*(12).

Maddah, A. (2020). A Study of the Effects of the Structure of Iran's Legal System on Crime Prevention with Regard to the Offender's Penal Rationality. *Judicial Legal Research*, *1*(2).

Milani, A., Bagheri, N., & Shirazi-Moghaddam, M. M. (2016). The Performance of Iran's Legal System in Confronting Organized Crimes. Unknown.

Rezaei-Shourki, T. (2020). A Study of the Penal Rationality of Criminals Based on Type of Crime and Offenders in the Iranian Legal System. *Judicial Legal Research*, *26*.

Rezaeinejad, I., & Rezaei-Shourki, T. (2021). A Study of Criminal Mentality Based on the Behavioral Analysis of Offenders with Regard to the Iranian Criminal Law System. *Judicial Legal Research*, *2*(4).

Saffar Sabzevar, F. (2025). An Analysis of the Physical Conditions Contributing to Crime-Prone Urban Spaces and Preventive Design Solutions: A Case Study of Enghelab Street, Tehran. *Applied researches in Geographical Sciences*(78).

Salimi, H., Motaghi, V., Abolghasemian, M., & Pourqader Choubar, A. (2022). A Systematic Approach Using Nash Equilibrium Calculation in Game Theory to Solve Decision-Making Problems through the Chicken Game. Proceedings of the Fourth International Conference on Management, Tourism, and Technology,

Yari-Haj-Atalu, R. (2013). Iran's Criminal Policies toward White-Collar Crimes with Emphasis on Penal Prevention. *Scientific Quarterly of International Police Studies*, *4*(14), 1.